

مثابه یک نظام الاهی کامل با مجموعه‌ای ممتاز و برتر از الگوی سیاسی، قواعد فرهنگی، ساختار حقوقی و نظام اقتصادی تصویر کرد؛ مهم‌تر برای این بود تا به مسلمانان حس عزت، اعتماد به نفس و استقلال‌آیدنولوژی یک بدهد.

اسلام‌گرایان هنگامی که تلاش می‌کنند حاکمیت خود را قاعده‌مند و نهادینه کنند، ملتفت تناقض‌ها و نارسایی‌های نظام خود می‌شوند. آزمون و خطای مداوم را در برابر پرسش‌ها و انتقادهای قرار می‌دهد. تلاش عملگرایانه برای حفظ نظام عاقبت به کنار گذاشتن برخی اصول اولیه آن منجر می‌شود این پسا اسلام‌گرایی نه تنها یک وضعیت که یک پروژه هم هست، پروژه‌ای شامل تلاش و هوشیارانه برای درک عبور کردن از اصول و کیفیت اسلام‌گرایی در حوزه‌های اجتماعی - سیاسی. با این حال پسا اسلام‌گرایی نه ضد اسلامی است و نه غیراسلامی یا سکولار، بلکه نشان دهنده‌ا‌هتمام برای پیوند دادن دین‌داری و حقوق، ایمان و آزادی، و اسلام و اختیار است.

این تلاشی است برای متحول کردن اصول اسلام‌گرایی با تأکید بر حقوق به جای تکالیف، چند صدایی به جای تک صدایی و اقتدارگرایی و ترجیح تاریخی نگری بر نصوص و آینده به جای گذشته.

مژارش مر: سیدهدای رضوی

مبادی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نگاه نمادین به جهان

غلامرضا اعوانی

تهران امروز، ش ۳۶۲، ۵/۱۲/۸۶

هدف آقای اعوانی از این مقاله، بررسی مناسبات «نماد» یا، به قول قدما، «رمز» با معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است. نگاه نمادین به عالم و عبارت دیگر، هستی‌شناسی نمادین و رمزی به اندازه تفکر انسان قدمت دارد. سهروردی در مقدمه کتاب حکمت الاشراق، حکمت را از لحاظ توجه به رمز بر دو نوع دانسته است: نوع اول «حکمت بحثی» یا «حکمت استدلالی»، که فاقد نگاه رمزی است و امری رمزی را به ظاهرش تحویل می‌کند، نوع دوم «حکمت ذوقی» یا «حکمت الاهی» یا «تاله» که مبتنی بر رمز است و همه ظواهر و پدیده‌های عالم را رمزی از حقیقتی نهفته می‌داند. سهروردی می‌گوید، اولین کسی که حکمت را رمززدایی کرد و به تعبیر دیگر، حکمت ذوقی را به حکمت بحثی بدل کرد، ارسطوست. ایشان در ادامه می‌گوید که از نظر قرآن کریم، همه عالم و یکایک موجودات «کلمه» اند. همه مخلوقات «کلمه‌الله» اند که با قول «کن فیکون» خداوند پدید آمده‌اند. بنابراین هر شیئی در این عالم کلمه الاهی است. کلمه‌ای مرموز که از حقیقتی نامتناهی در ورای خود، یعنی اسما و

صفات الاهی، حکایت می‌کند. پس همه موجودات رمز و نمادند. حال اگر کسی بخواهد این حقایق را با کلمات انسانی بیان کند، از یک سو از حقایق رمزی سخن می‌گوید و ناگزیر سخنش رمزآلود می‌شود و از سوی دیگر باید حقایق نامتناهی را در ظرف کلمات متناهی مادی و انسانی بریزد و برای این کار چاره‌ای جز سخن گفتن به رمز و نماد ندارد. بدین ترتیب، بیان رمزآلود اهل نظر با بیان رمزآلود تکوین درمی‌پیوندد و سخن اهل حکمت و عرفان با نظام هستی سنخیت می‌یابد و در شبکه‌ای از تار و پود هستی به هم بافته می‌شود. این شبکه تکوینی همان است که در زبان قرآن و عرفان بدان «ولایت» می‌گویند. وی اتصال آیات از طریق شبکه و مراتب هستی به مبدأ وجود، راهمان اصل اصیل «ولایت» می‌داند که در قرآن و اقوال معصومان و عارفان بر آن تأکید بسیار شده است. آقای اعوانی در ادامه بیان می‌کنند که، نگاه نمادین به عالم یا هستی‌شناسی نمادین، یعنی عالم را پر از معانی دیدن. از نظر افلاطون هر شیء «پدیدار» و مظهر و رمزی از حقایق برتر و رای خود است و باید از این رمز یا نماد یا پدیدار به آن حقیقت یا «دیدار» رسید. این عبور یا بازگرداندن شیء به اصل و اول آن «تأویل» یا «هرمنوتیک» افلاطونی است. از نظر افلاطون، با تأویل یا تأمل فلسفی می‌توان از پدیدار عبور کرد و به دیدار رسید. افلاطون نه تنها زیبایی حسی، که زیبایی بالاتر از آن، یعنی زیبایی نفس، را نمادی می‌داند که به زیبایی مطلق اشاره می‌کند. حتی ارسطو، که در قیاس با افلاطون فاقد رمزشناسی است، معتقد است هیچ چیز در عالم نیست که آیدوس، یعنی «صورت» یا «معنا» نداشته باشد. از نظر ارسطو، چیزی بدون معنا وجود ندارد، مگر در توهم و انتزاع ذهن؛ او می‌گوید به اعتبار همین معنا داشتن است که بر اشیا اسم می‌گذاریم.

مزارش کر: ابوالفضل حسینی

ترویج عقلانیت و فرهنگ شیعی

گفت‌وگو با: یحیی یثربی

ویژه‌نامه کزازه (جام جم) اسفند ۸۶

آقای یثربی در این مقاله به بررسی مساله عرفان اشاره داشته و معتقدند که عرفان همیشه بر سه اصل استوار است: راهرو، راه و مقصد. راهرو همان عارف و سالک است. مقصد همان حقیقت است و آیین راه و چگونگی طی کردن این فاصله، همان طریقت می‌شود، به نظر ایشان بحث‌های عرفان نظری چیزی به انسان نمی‌دهد و در حقیقت یک نوع سرگرمی هستند و اهل عرفان، اینها را برای مبارزه با مخالفان خود مطرح کرده‌اند و کسی معتقد نیست که با خواندن اینها، حقیقتی گیر انسان بیاید. پس نهایت مباحث عرفان نظری، تشویق است،